



﴿ سوم ﴾ فی الجملة در اینجا اشاره کنیم که حضرت امام درباره دلالت آیات ناهیه از اتباع ظن و شمول آن نسبت به ظن حاصل از تقلید، نکته‌ای را مطرح کرده‌اند که بسیار حائز اهمیت است. ایشان می‌نویسد که دلیل اصلی جواز تقلید بنای عقلاست و مادام که از ناحیه شارع، ردع و منع از این بنای عقلایی وارد نشده باشد، معلوم می‌شود که عمل به این بنا جایز است، حضرت امام در ادامه می‌نویسند:

«ولا یصلح ما ورد من حرمة اتباع الظن للرادعیة؛ لما ذکرنا فی باب حجیة الظن: من أن مثل هذه الفطریات والأبنیة المحکمة المبرمة، لا یمکن فیها ردع العقلاء بمثل عموم «الظن لا یغنی من الحق شیئاً» - بناءً علی عدم الخدشة فی دلالتہ - و غیر ذلك؛ فإنه لا ینقدح فی ذهنهم احتمال الخلاف فی تلك الفطریات غالباً إلامع التنبه، فلا ینقدح فی بالهم أن مثل تلك العمومات رادعة عن مثل تلك الارتکازات، فلا ید فی ردعهم عن مثلها من التصریح والتأکید.

ولهذا بعد ورود أمثال ما یدعی الردع بها، لم ینقدح فی ذهن من فی الصدر الأوّل، عدم جواز ترتیب المملکیة علی ما فی ید الغیر، وأثر الصحة علی معاملات الناس، وعدم قبول قول الثقة والعمل بالظواهر، فإذن یمکن أصل التقلید ورجوع الجاهل إلی العالم جائزاً.»^۱

توضیح:

۱. اگر بپذیریم که دلالت آیه شریفه بر حرمت عمل به هر نوع ظن تمام است
۲. اما باز هم نمی‌توان بنای محکم عقلایی را با «عموم و اطلاق آیات» کنار گذاشت
۳. چرا که عقلا از ابتدا احتمال نمی‌دهند که اطلاق و عموم آیه شامل ارتکازات آنها بشود [و گویی نوعی قرینه حالیه وجود دارد که مانع از اطلاق شده و یا عموم را تخصیص می‌زند]
۴. و اگر شارع بخواهد از بنای مرتکز عقلایی مانع شود باید تصریح کند و نمی‌توان برای کشف مراد شارع (برای ردع بنای مرتکز) از عموم و اطلاقات استفاده کرد.
۵. و لذا مردم در صدر اسلام از آیه شریفه استفاده نکرده‌اند که:
۶. بر آنچه در دست مردم است، آثار ملکیت مترتب نشود (با اینکه «ید» باعث یقین به ملکیت نمی‌شود)
۷. و یا بر معاملات مردم آثار صحت مترتب نشود (با اینکه صحت معاملات یقینی نیست و مظنون است)
۸. و یا قول ثقة و عمل به ظواهر اخذ نشود (با اینکه این امور ظنی هستند)

﴿ دلیل سوم ﴾ آیات و روایات ذم تقلید

۱. در ذیل بحث از اجماع به این دلیل (که از آن باید حرمت تقلید را استفاده کرد) و جواب از آن اشاره کردیم

۱. الاجتهاد و التقلید، ص ۶۳

۲. آیات رادعه از تقلید را چنین برشمرده‌اند:

یک) «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^۱

ترجمه:

«هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیاوید.» می‌گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است.» آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند و باز هم باید از آنها پیروی کنند؟!»

دو) «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^۲

ترجمه:

«و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید.» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم.» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نمی‌یافتند و باز هم باید از آنها پیروی کنند؟!»

۳. در پاسخ به این مطلب می‌توان گفت:

اولاً: این آیات درباره رجوع به آباء است که «لا يعلمون شیئاً» در حالیکه تقلید از مجتهد، رجوع به عالم است.

ثانیاً: آیات درباره تقلید در اصول عقاید است در حالیکه بحث ما درباره تقلید در فروع و احکام فقهی است.^۳

دلیل چهارم) آیات و روایات ناهیه از عمل به ظن

برای حرمت تقلید به آیات ذیل تمسک شده است:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۴

ترجمه:

«از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤوند.»

و

۱. مائده: ۱۰۴

۲. بقره: ۱۷۰

۳. ن.ک: کفایه الاصول: التنقیح فی شرح العروه، خوبی، ج ۱، ص ۶۹

۴. اسراء: ۳۶



«وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ»^۱

ترجمه:

«و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو، اندازکننده‌ای نفرستادیم مگر این که ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.»»

